

ذهلی

حاصل شود، آنگاه سالک صاحب الهاماتی می‌شود و نیک و بد خود و دیگران به او الهام می‌شود. در مرحله نفس مطمئنه باید به عزت حقیقی (با خلق بودن و با حق بودن) و تفکر بپردازد، آنگاه کم‌کم نور ولایت معصومه به او افاضه می‌شود و از حال تلون رها و صاحب مقام استغراق دائم در حق می‌گردد و فیضهای الهی به صورت نورهای آسمانی بر او جلوه می‌کند. بعد از این مرحله اطوار هفت‌گانه قلبی آغاز می‌شود و در هر طوری تجلیات گوناگونی می‌بیند تا آنکه به مقام ولایت که کامل‌ترین مرتبه عبودیت است نایل می‌آید (مجدالاشراف، مرآت الکاملین، ص ۱۰۶).

منابع: ابن‌کربلائی، *روضات الجنان و جنات الجنان*، چاپ جعفر سلطان‌القرائنی، تهران ۱۳۴۴-۱۳۴۹ ش؛ ابوالقاسم امین‌الشریعه خویی، *میزان الصواب در شرح فصل الخطاب سیدقطب‌الدین محمد نیریزی قدس سره*، چاپ محمد خواجوی، تهران ۱۳۸۳-۱۳۸۵ ش؛ شمس‌الدین پرویزی، *کتاب تذکرة الاولیاء*، تبریز ۱۳۳۲ ش؛ محمدعلی حکیم، *لطائف العرفان*، تهران ۱۳۴۰ ش؛ اسدالله خاوری، *ذهبی: تصوف علمی - آثار ادبی*، ج ۱، تهران ۱۳۶۲ ش؛ محمدهاشم بن اسماعیل *درویش شیرازی*، ولایت‌نامه، در میرزابابا شیرازی، *کوثرنامه*، چاپ سنگی تهران ۱۳۳۸ ش؛ عبدالحسین زین‌کوب، *ذنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران ۱۳۶۲ ش؛ محمدعلی سبزواری، *تحفة العباسیة*، شیراز ۱۳۲۶؛ [تشریح] *رسالة معرفت*، [منسوب به نجم‌الدین کبری]، از شارحی ناشناخته، شیراز: چاپخانه احمدی، [بی‌تا]؛ نورالله بن شریف‌الدین شوشی، *مجالس المؤمنین*، تهران ۱۳۵۴ ش؛ زین‌العابدین بن اسکندر شیروانی، *بستان السیاحه*، یا، سیاحت‌نامه، چاپ سنگی تهران ۱۳۱۵، چاپ است [بی‌تا]؛ محمدبن ابوالقاسم مجدالاشراف، *خلاصة الذهب*، چاپ سنگی تبریز ۱۳۲۲؛ همو، *مرآت الکاملین*، شیراز: خانقاه احمدی، [بی‌تا]؛ خانبابا مشار، *مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی*، تهران ۱۳۴۴-۱۳۴۴ ش؛ محمدمعصوم بن زین‌العابدین معصوم عیاشه، *طرائق الحقائق*، چاپ محمدجعفر محبوب، تهران [؟ ۱۳۱۸]؛ ابوالقاسم بن عبدالنبی میرزابابا شیرازی، *آیات‌الولایة*، چاپ عبدالحسین و محمدعلی ناظم‌العلمای اصطهبانی، [چاپ سنگی تهران] دارالطباعه میرزا علی‌اصغر، ۱۳۲۳؛ همو، *رسالة سلوکیه*، چاپ وحیدالاولیاء، چاپ سنگی شیراز ۱۲۵۰؛ محمدیوسف نیری، *حکمت معصومیة الهیة*، گورهرگویا، سال ۱، ش ۴ (زمستان ۱۳۸۶)؛ *وحیدنامه: شرح مختصری از احوال و آثار شخصیت کامل عرفان حضرت وحید الاولیاء قدس سره*، شیراز: خانقاه احمدی، ۱۳۳۸ ش؛ رضاقلی بن محمدمدادی هدایت، *تذکرة ریاض العارفین*، چاپ مهرعلی گرکانی، تهران [۱۳۴۴ ش].

/ محمدیوسف نیری /

صفتی حق و همان نور حضرت محمد و حضرت علی است. این دو نور بالذات واحدند و از نور عظمت و جلال الهی آفریده شده و جلوه‌گاه وحدت ازلیة الهی‌اند. وی از نور ولایت به نور مشیت الهیه، کلمه تامه، و امر کُن تعبیر کرده‌است (امین‌الشریعه خویی، ج ۲، ص ۹۶۶، ۱۰۲۰، ۱۰۳۳، ۱۰۷۶، ج ۳، ص ۱۳۳۳). انوار چهارده معصوم از این تجلی است و مقصود اصلی از خلقت ممکنات و بعثت همه پیامبران رساندن مردم به این نور مقدس و معرفت به ولایت است و نتیجه حکمت و لباب معرفت عبارت از وصول به حقیقت ولایت است، و هیچ‌کس به خدا جز با نور ولایت راه ندارد (همان، ج ۲، ص ۱۰۸۴، ۱۰۹۲-۱۰۹۷). این آموزه در آثار مشایخ بعدی ذهبیه بسط یافته‌است، از جمله در *رسالة مناهل التحقیق و ولایت‌نامه* از محمدهاشم درویش شیرازی؛ و بیشتر آثار میرزابابا شیرازی، مانند *اسرارالولایة* (نیری، ص ۱۵-۱۶، ۳۴). میرزابابا شیرازی در کتاب *آیات‌الولایة* (ج ۱، ص ۴، ۹۲) از اصطلاح ولایت محمدیه علویه استفاده کرده‌است. به نظر او هیچ‌یک از اعمال عبادی واجب بدون ولایت قبول نخواهد بود و اهل ایمان براساس میزان ارتباط قلبی با ولایت، صاحب کمال و مراتب عالیه می‌شوند و از صورت حیوانی به حقیقت انسانی و از آن به مقام حکمت حقیقی می‌رسند. ارتباط با معصوم اصلی‌ترین باب سیروسلوک است و به‌خصوص در عصر غیبت اهمیت دارد (نیری، ص ۲۵، ۲۸).

در ذهبیه سلوک انفسی که طریق قلبی و شهودی و عرفانی است، بر مشرب آفاقی که سلوک علمی و عقلی و ایمانی است، رجحان دارد. در روش دوم سالک ابتدا باید بدن را از نجاسات و نفس را از خوی حیوانی و عمل را از شبهات بزدايد. همه این مراتب منوط به شهود حسی آیات ظاهری حق در آفاق است، تا به علم‌الیقین برسد و عقل، وحدت حقیقی الهی را درک کند. این راهی است که خواص و عوام به آن محتاج‌اند. اما در سلوک انفسی، اصل مکاشفه قلبی و مشاهده روحی از آیات باطنی انفسی است. منظور از آیات باطنی، تجلیات هفت‌گانه است که ذهبیه از آن به اطوار سبعة قلبی یاد می‌کنند. این راه را راه ولایت مرتضوی می‌خوانند که مخصوص صدیقان و مجددیانی است که جذبه ایشان بر سلوکشان پیشی گرفته‌است. این سلوک، حدعالی در سیر اطوار نفسانی و اطوار قلبی است (میرزابابا شیرازی، ۱۲۵۰، ص ۱-۶). منظور از اطوار نفسانی طی چهار مرحله نفسانی است: اشاره، لواصه، ملهمه و مطمئنه. عبور از هر یک از این مراحل در وجود عارف نشانی و در اعمالش بروزی دارد و در هر مرحله نیز سالک باید آدابی را رعایت کند. مثلاً، در مرحله ملهمه سالک باید به شب بیداری و ذکر خو بگیرد تا رفته رفته ملکه اطمینان در او

**ذهلی**، محمدبن یحیی، محدث مشهور اهل سنت در قرن سوم. او ابو عبدالله محمدبن یحیی بن عبدالله بن خالد بن فارس بن ذؤیب ذهلی نیشابوری نام داشت (ع خطیب بغدادی،

۴۳ - ۴۷

03 Mart 2013

03 Mart 2013

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMA

محمد أبو بكر بن علي ، استند راكات علي تاريخ التراث العربي ، قسم  
العقيدة ، الجزء الثالث ، جدة 1422 . ص . 214 . ISAM 90256..

نجم عبدالرحمن خلف استدرارات على تاريخ التراث العربي : قسم علم  
الحديث ، الجزء الرابع ، جدة 1422 ، ص . ISAM 090257 .

٤٩٣ - علل حديث الزهري

2046

الذهلي : محمد بن يحيى ( ت ٢٥٨ هـ ) .

ذكره د . سزكين في ترجمة الذهلي ، وسماه « مختارات من رواياته عن  
الزهري (٤) » .

كما ذكره في ترجمة الزهري . وسماه « أحاديث » رواها أبو محمد الحسن بن علي  
بن محمد الجوهري ( ت ٤٥٤ هـ ) وعزاه إلى لبيزج ( ٤١ أ - ١٢٣ ب ) رقم  
( ٢/٣٢٠ ) ، والظاهرية رقم ( ١٠/٨٣ ) (٥) .

قلت : وهذا وهم منه - حفظه الله - فبعد الوقوف على النسخة تبين أن نسخة  
لبيزج لغير الزهري ابن شهاب المعروف ، وإنما هي لزهري آخر متأخر عن هذا .

• أما نسخة الظاهرية المتضمنة لمختارات من حديث الزهري (١) فهي كما قال .

وقد اقتبس منه الإمام البيهقي في « السنن الكبرى » (٢) .

وذكره الكتاني ، وأسماه : « أحاديث الزهري » (٣) .

كتاب التوكل \*

2046

للذهلي - محمد بن يحيى بن عبد الله بن خالد بن فارس الحافظ أبو عبد الله

الذهلي النيسابوري ( ت ٢٥٩ هـ )

ذكره البيهقي (٤) ، وكحالة (٥) .

(٤) هدية العارفين ١٦/٢ .

(٥) معجم المؤلفين ١٢/١٠٥ .

(٤) انظر : « تاريخ التراث العربي » : ٢٦١/١ .

(٥) انظر : « المصدر السابق » : ٧٨/٢ رقم ٥ .

(١) انظر : « تاريخ التراث العربي » : ٢٦١/١ رقم ٢ .

(٢) انظر : « موارد الإمام البيهقي في السنن الكبرى » : ٥٤ للمؤلف .

(٣) انظر : « الرسالة المستطرفة » : ١١٠ أما البيهقي فقد سماه « كتاب العلل » انظر :

« السنن الكبرى » : ١٤٢/٥ .

البحث والنظر وتصحيح المفاهيم الإسلامية، جمع فيها بين العديد من التخصصات منها:

- 1- التفسير والمفسرون؛ 2- مقدّمة في علوم التفسير؛ 3- مقدّمة في علوم القرآن؛ 4- مقدّمة في علوم الحديث؛ 5- مشكلات الدعوة والدعاة؛ 6- أثر إقامة الحدود في استقرار المجتمع؛ 7- الإسرائيليات في التفسير والحديث؛ 8- الاتجاهات المنحرفة في التفسير ودافعها ودفعها؛ 9- الأحوال الشخصية: دراسة مقارنة بين أهل السنة والشعبة الجعفرية؛ 10- الإسلام وأهل الذمّة؛ 11- نور اليقين من هدى خاتم النبيين؛ 12- وجوب الاحتكام لشريعة الله؛ 13- تفسير لبعض سور القرآن الكريم.

### الذَّهَلِيّ، أبو عبد الله محمد بن يحيى

(172هـ/788م - 258هـ/872م)

**هو** محمد بن يحيى بن عبد الله بن خالد ابن فارس الذَّهَلِيّ النيسابوري، وكنيته أبو عبد الله النيسابوري.

ولد حوالي سنة 172هـ/788م [تاريخ بغداد، 4/656] واشتهر برواية الحديث حتى لُقّب بالحافظ. قال شمس الدين الذهبي: محمد بن يحيى بن عبد الله بن خالد بن فارس بن دؤيب، الإمام العلامة الحافظ، البارخ شيخ الإسلام، وعالم أهل المشرق، وإمام أهل الحديث بخراسان أبو عبد الله الذَّهَلِيّ مولاهم النيسابوري [سير أعلام النبلاء، 12/273]، قدم بغداد وجالس شيوخها وتولّى الحديث بها، ثم ارتحل إلى البصرة واليمن. قال البغدادي: أخبرنا محمد

### المصادر والمراجع

• مجلّة الدعوة القاهرية، عدد شعبان 1397هـ؛ • موسوعة أعلام مصر في القرن العشرين، وكالة الأنباء للشرق الأوسط، 1996م، 186-187؛ • زين العابدين، محمد بن نايف، قضايا العصر على ضوء عقيدة أهل السنة والجماعة، دار الأرقم، 327-343؛ • صحيفة الأهرام القاهرية 12/9/1977م؛ • العلاونة، أحمد، ذيل الأعلام، دار المنارة، جده، 174-175.

د. شعبان محمد إسماعيل  
جامعة أم القرى - مكة المكرمة - السعودية

وعاش بعده عبد الرحمن خمسة أشهر، فأكثر عنه، وهو أقدم شيخ له وأجلهم، وسمع بها من: محمد بن بكر البرساني، وأبي داود الطيالسي، وهوب بن جرير، وأبي علي الحنفي، وأبي عامر العقدي، وسعيد بن عامر، وصفوان بن عيسى، وأبي عاصم، وحبان بن هلال، وطبقتهم.

وبالكوفة عن: أسباط بن محمد، وعمرو بن محمد العنقزي، ويعلى بن عبيد، ومحمد أخيه، وجعفر بن عون، ومحاضر بن المورّع، وعبيد الله ابن موسى، وأبي بدر السكوني، وعدة. وبواسط يزيد بن هارون وعلي بن عاصم، وعدة.

وببغداد من: أبي النضر، والأسود بن عامر، ويعقوب بن إبراهيم، والواقدي، وخلق.

وبمكة من: أبي عبد الرحمن المقرئ وطبقته.

وبالمدينة من: عبد الملك بن الماجشون، وعبد الله بن نافع وعدة.

وباليمن من: عبد الرزاق فأكثر، وإبراهيم بن الحكم بن أبان، وعبد الله بن الوليد، ويزيد بن أبي حكيم، وإسماعيل بن عبد الكريم.

وبمصر من: عمرو بن أبي سلمة، ويحيى بن حسان وسعيد بن أبي مريم، وأبي صالح.

وبالشام من: الفريابي، والهيثم بن جميل، وأبي مسهر، وأبي اليمان، وعلي بن عياش.

وبالجزيرة من: عمرو بن خالد، والنفيلي، وخلق كثير من هذا الجيل. وكتب العالي والنازل. وكان بحرا لا تكذره الدلاء [السير، 12/273-274].

وذكر المزي قائمة مطوّلة لتلامذة الذَّهَلِيّ واختصرها البغدادي بقوله: وقد حدّث عنه جماعة من الكبراء، كسعيد بن أبي مريم المصري، وأبي صالح كاتب الليث بن سعد، وعبد الله بن محمد النفيلي، وسعيد بن منصور، ومحمود بن غيلان، ومحمد بن سهل بن عسكر، ومحمد بن المثنى، ومحمد بن إسماعيل الصغاني، ويعقوب بن شيبة السدوسي، وعبّاس ابن محمد الدوري، وأبي داود السجستاني، ومن

بعدهم [تاريخ بغداد، 4/657].

اشتهر الحافظ الذَّهَلِيّ بجمع علم الزهري وتدرسه وقد وردت الروايات في التنويه به وجهوده في علم الحديث. قال البغدادي: قال علي بن المدني: «كفانا محمد بن يحيى جمع حديث الزهري» [تاريخ بغداد، 4/661]، وفي رواية أخرى قال: أخبرني حمزة بن محمد بن طاهر قال: أخبرنا علي بن عمر الحافظ قال: «سمعت أبا بكر النيسابوري يقول: سمعت محمد ابن يحيى (الذَّهَلِيّ) يقول: قال لي علي بن المدني أنت وارث الزهري» [تاريخ بغداد، 4/660]. وقال عنه الذهبي: «جمع علم الزهري وصنّفه وجوّده من أجل ذلك يقال له الزهري ويقال له: الذَّهَلِيّ وانتهت إليه رئاسة العلم والعظمة والسؤدد ببلده كانت له جلاله عجيبة بنيسابور من نوع جلاله الإمام أحمد ببغداد ومالك بالمدينة» [السير، 12/274].

تعدّدت الأخبار في بيان فضل الذَّهَلِيّ ومنزلته العلميّة، يكفيها هنا ذكر بعضها كما وردت في كتب التراجم: عن أحمد بن محمد بن مقاتل الهروي، قال: سمعت رجلا قال لمحمد بن يحيى جوّدت في الزهري. فقال: وفي أي شيء لم أجوّد؟ [تاريخ بغداد، 4/660]، وعن عبد الرحمن بن أبي حاتم قال: سمعت أبي يقول: محمد بن يحيى الذَّهَلِيّ إمام أهل زمانه [م.س، 4/661]، وعن عبد الله بن سليمان قال: حدّثنا محمد بن يحيى النيسابوري وكان أمير المؤمنين في الحديث [م.س، 4/662]. قال أبو عبد الرحمن محمد بن أحمد الجوزجاني: دخلت على أحمد فقال لي: تريد البصرة. قلت: نعم. قال: فإذا أتيتها فالزم محمد بن يحيى فليكن سماعك منه [تهذيب التهذيب، 9/513]. وعن محمد ابن سهل بن عسكر قال: كنّا عند أحمد بن حنبل إذ دخل عليه محمد بن يحيى فقام إليه وقرب مجلسه وأمر بنه وأصحابه أن يكتبوا عنه [السير،

# الدرر النهرية ولأثره في السنة

رسالة دكتوراه

اعداد . حارث سليمان الضاري

باشراف فضيلة الدكتور

محمد سيد ندا



بمركز عراق تلغون ٢١٨١

١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م

Text	6773
Text	922-573
Text	244

ولم يصلنا شيء مما كان قد جمعه من حديث الزهري ، ولا عن كيفية جمعه له ، او مقدار ما جمعه منه .

## ٢ - الذهلي

الذهلي : هو الامام الحافظ ، ابو عبدالله : محمد بن يحيى بن عبدالله بن خالد ابن فارس النيسابوري ، روي عن عبدالرحمن بن مهدي واسباط وابي داود الطيالسي وعبدالرزاق واحمد بن صالح وكثير سواهم .

وروى عنه البخاري وابو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه وابو حاتم الرازي وابو زرعة وابن خزيمة وغيرهم من الائمة وثقه العلماء واثنوا عليه ، توفي سنة ٢٥٨ هـ وقيل قبلها (١) .

كان الذهلي معروفاً باهتمامه بحديث الزهري وعنايته به ، حيث حفظه بعلمه ، وجمعه وجوده ، وكان يذاكر به ويعتمد عليه فيه .

قال الذهبي : كان الذهلي اعنى بحديث الزهري وصنفه وتعب عليه (٢) . وقيل لابن معين : لم لا تجمع حديث الزهري ؟ فقال : كفانا محمد بن يحيى جمع حديث الزهري (٣) .

وروي عن احمد بن حنبل انه قال : ما رأيت أحداً اعلم بحديث الزهري من محمد بن يحيى (٤) .

وعنه انه قال : قال لي علي بن المديني : انت وارث علم الزهري (٥)

- (١) انظر الخطيب : تاريخ بغداد ٤١٥/٣ ، والذهبي : تذكرة الحفاظ ٥٣٠/٢ ، وابن حجر تهذيب التهذيب ٥١١/٩ والذهلي : بضم الذال وسكون الهاء نسبة الى قبيلة معروفية : الباب في تهذيب الانساب ٥٣٥/١
- (٢) الذهبي : تذكرة الحفاظ ٥٣١/٢
- (٣) ابن حجر : تهذيب التهذيب ٥١٤/٩
- (٤) الذهبي : تذكرة الحفاظ ٥٣١/٢
- (٥) الذهبي : تذكرة الحفاظ ٥٣١/٢ ، وابن حجر : تهذيب التهذيب ٥١٥/٩

ذلك نزل عن دابته فأخرج السهم من الوجد وترك الرمي وقال لنا :  
 أرجعوا • فرجعنا • فقال لي وهو يتنفس الصعداء : يا أبا جعفر لي  
 اليك حاجة فقلت نعم • قال : تذهب الي صاحب القنطرة فتقول : انا  
 أخللنا بالوجد ، فنحب أن يأذن لنا في اقامة بدله ، أو تأخذ ثمنه وتجعلنا  
 في حل مما كان منا • وكان صاحب القنطرة حميد بن الأخضر فقال لي :  
 ابلغ أبا عبدالله السلام وقل له : أنت في حل مما كان منك ، فان جميع  
 ملكي لك الفداء • فأبلغته الرسالة فتتهلل وجهه وأظهر سرورا كثيرا •  
 وقرأ ذلك اليوم للغرباء خمسمائة حديث وتصدق بثلاثمائة درهم (١) •

### قضية البخاري مع محمد بن يحيى الذهلي

محمد بن يحيى الذهلي شيخ المحدثين بنيسابور ومن تلامذته  
 البخاري ومسلم بن الحجاج ومجلسه في نيسابور قبلة العلماء ومجمعهم  
 العلمي وعندما قدم البخاري بنيسابور كان محمد بن يحيى الذهلي من  
 المرحبين به العارفين قدره في علمه وصلاحه فأوصى الناس بالاستفادة  
 من علم البخاري — وما كان يدور بخلده : أن مجلس البخاري سيحظى  
 بالاقبال الفائق حتى ينصرف الناس الي مجلسه فيحصل الخلل في  
 مجلس الذهلي •

قال الحسن بن محمد بن جابر « قال لنا الذهلي لما ورد البخاري  
 بنيسابور • اذهبوا الي الرجل الصالح فاسمعوا منه فذهب الناس اليه  
 وأقبلوا على السماع منه حتى ظهر الخلل في مجلس الذهلي فحسده  
 بعد ذلك وتكلم فيه » (٢) •

وكان أثر فتنة القول بخلق القرآن كما هو رأى القاضى أحمد بن  
 أبى داود المعتزلى ومن معه من المعتزلة الذين ينكرون الصفات القديمة  
 لله ومنها الكلام خوف تعدد القدماء على زعمهم ، وما دروا أن المنوع  
 هو تعدد الذوات لا الصفات لذات واحدة وكانت هذه الفتنة قد ظهرت

(١) تهذيب الاسماء ج ١ ص ٧٥ والطبقات ج ٢ ص ١٠ •

(٢) طبقات الشافعية ج ٢ ص ١١ لابن السبكي •

# الإمام البخاري محدثنا وفقيرا

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi	
Türkiye Diyanet Vakfı	
Kitap No. :	3220
Yayıncı No. :	922.973
Yayıncı Adı :	BDH

Zahle

تأليف

الدكتور الحسين بن عبد الجبار هاشم

الامين العام لمجمع البحوث الاسلامية  
 ومقرر لجنة السنة بالمجمع بالازهر الشريف

الناشرون

مصر العربية للنشر والتوزيع

ص ٠ ب : ٥٤٧٠ هليوبوليس غرب

القاهرة

حقوق النشر محفوظة